

گپ های مردم در خیابان!

گزارش ارسالی برای نشریه دانشجویی بذر - 9 تیر 1388

خبر پیچیده بود که امروز چون مهلت 5 روزه شورای نگهبان برای بررسی انتخابات بسر می رسد در شهر خبرهایی خواهد بود. فکر کردم امروز را نمی شود از کف داد. تهران پر از نیروهای نظامی امنیتی بود. اما مردم به خیابان آمده بودند و بصورت فشرده در چهار راهها، پیاده رو ها و پارک ها حضور داشتند. می گفتند قرار است از راه آهن تا تجریش راهپیمایی باشد. اما بنظر نامحتمل می آمد. به دلیل تعداد فوق العاده زیاد نیروهای سرکوب. آنها علاوه بر اینکه تمام میدان ها و چهار راهها را اشغال کرده بودند، در وسط خیابان طولانی ولیعصر نیز به صف ایستاده بودند. مردم خودی را از غیر خودی (یعنی جاسوس ها و خیرچین ها) تشخیص می دادند و با هم گفتگو می کردند. آنها خبر سوزانده شدن بیلبوردهایی با تصویر خامنه ای که جدیداً نصب شده و چنگ و دندان برای مردم نشان می دهد را به یکدیگر می دادند و راههای مبارزه را به هم می آموختند. «این بیلبوردها بطور معمولی آتش نمی گیره. باید اول الکل روش ریخت بعد کبریت زد».

مادران در کنار دختران خود که زخمی و باتوم خورده بودند، با هم تبادل تجربه و نظر می کردند. «ما اون لباس شخصی ای که اینکارو با دخترم کرد شناسایی کردیم. بزودی حسابش را خواهیم رسید. همه باید اینکارو بکنند».

فرصت نسبتاً زیادی بود که مردم با هم صحبت کنند. بر سر اسلام و حکومت اسلامی و اینکه اینها کی بودند و چگونه در سازش با امپریالیستها به قدرت رسیدند. بر سر موسوی و اینکه چرا او بخشی از همین نظام است و در دهه 60 چه اتفاقاتی افتاد. بر سر اینکه ما جامعه ای نوین می خواهیم که مردم مثل امروز با صفا و مهربانی و بدون ترس کنار یکدیگر بنشینند و با اینکه همدیگر را نمی شناسند، اما می دانند از يك جنس هستند، به راحتی دغدغه های فکری خود را برای هم بازگو کنند. بر سر اینکه در محلات خود حرکتی دیگر را با شعار "مرگ بر دیکتاتور"، «مرگ بر جمهوری اسلامی» براه بیندازیم.

صحبت بر سر "ندا آقا سلطانی" همه جا به وسط می آمد. کسی با اندوهی عمیق گفت که «ندا را در بهشت زهرا و بی سر و صدا به خاک سپرده اند» دیگری پاسخ داد: «غصه نخورید. گستره ی خاوران بیکران است. همه اینها به ضد خودشان تبدیل خواهد شد».

هر کسی هر چیزی که می دانست یا شنیده بود را برای دیگری بازگو می کرد:

«میگن رفسنجانی در حال سازشه. معلومه. مگه اون کیه؟ پادشاه همین نظامه.»

«خاک بر سر موسوی هم تکلیف مارو معلوم نمیکنه. یکروز میگه بیاین یکروز میگه نیان»

جواب: «توهم را دور اندازید. موسوی آدم همین نظامه. تعیین تکلیف ما با این رژیم به دست خودمان خواهد بود و نه موسوی که در هیچ شرایطی یادش نمیره ما را محدود به قانون اساسی و خمینی و نظام جنایتکاری کند که او پایه گذارش بود.»

بحث بر سر همه اینها زیاد بود.

نمی دانم هم اکنون در شهر چه خیر است. ما باید محل را ترك می کردیم. اما در برخی مناطق شهر درگیری با نیروی سرکوب توسط جوانان زیاد بوده است.